

چهل سالگی در قرآن (جزء ۲۶)



جزء بیستم و ششم قرآن کریم که از ابتدای سوره مبارکه احقاف آغاز و به آیه ۳۰ سوره مبارکه ذاریات ختم می شود ، در بردارنده آموزه ها و پیام های روح افزای الهی است که این نوشته تعدادی از آنها را نقل می کند.

چهل سالگی در قرآن

آیه ۱۵ سوره احقاف موضوعات گوناگونی را دربردارد که به دو موضوع آن اشاره می کنیم:

موضوع اول درباره شیردادن به نوزاد است. این آیه جمع زمان بارداری و شیردادن را سی ماه بیان می کند (حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) .

با توجه به آیه ۲۳۳ بقره که مدت زمان شیردادن را دو سال کامل اعلام می کند (وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ) **فقهاء و مفسران با الهام از روایات اسلامی به این نتیجه رسیده اند که حداقل دوران بارداری ۶ ماه و حداکثر دوران مفید شیردهی ۲۴ ماه است [۱].**

موضوع دوم، انسان است که به سن چهل سالگی می رسد (بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً). (تفسیر نمونه می نویسد:

رسیدن به اربعین سنة (چهل سالگی) اشاره به «بلوغ فکری و عقلانی» است؛ چرا که معروف است انسان ها غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می رسند و گفته اند که غالب انبیاء در چهل سالگی به نبوت مبعوث شدند. [۲]

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: هر فردی که چهل ساله شود و خیرش بر شرش غالب نگردد شیطان بین دو چشمش را می بوسد و می گوید: این چهره دیگر رستگار نمی شود (هَذَا وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ) .

البته معنای این روایت جبر نیست؛ بلکه به این معناست که چنین کسی اگر تغییر رویه ندهد، توبه نکند و همین مسیر را همچنان ادامه دهد روی رستگاری را نخواهد دید.

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه مردی وارد چهلمین سال شد ، منادی فریاد می زند وقت سفر نزدیک است برای خود زاد و توشه تهیه کن. [۳]

مراد از تقوی را هم معنایی در مقابل پیروی از هواهای نفسانی می داند که به صورت پرهیز از محارم الهی و اجتناب از ارتکاب گناهان جلوه می کند. بنابراین زیاد شدن هدایت مربوط به رشد در ناحیه علم است و دادن تقوی مربوط به ناحیه عمل است

کسانی که دین و ایمان را افسانه می پندارند

در آیه ۱۷ سوره احقاف سخن از کسانی است که ایمان ندارند، حق ناشناسند و مورد خشم پدر و مادر خویشند؛ می فرماید:

آن کسی که به پدر و مادرش می گوید: اف بر شما! آیا به من وعده می دهید که روز قیامت مبعوث خواهم شد؟ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند و مردند و هرگز مبعوث نشدند (أَفْ لَكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي).

اما پدر و مادر مؤمن در مقابل این فرزند خیره سر تسلیم نشده، فریاد می کشند و خدا را به یاری می طلبند که؛ وای بر تو! ایمان بیاور که وعده خدا حق است (وَهُمَا يَسْتَعِينَانِ اللَّهَ وَيَلْتَكِمُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ).

اما او هم چنان به لجبازی خود ادامه داده و با تکبر و بی اعتنایی می گوید: این وعده هایی که می دهید و این تهدیدهایی که مرا با آن می ترسانید و یا همه این دعوت هایی که می کنید چیزی جز خرافات مردم وحشی قرون گذشته نیست. [۴] (فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) و من هرگز در برابر آن تسلیم نخواهم شد.

اوصافی که از این آیه در باره چنین افرادی استفاده می شود چند وصف است:

۱. بی احترامی و بی ادبی نسبت به پدر و مادر.

۲. تنها ایمانی به قیامت و روز رستاخیز ندارند، بلکه آن را به باد مسخره گرفته، آن را افسانه و پنداری خرافی می شمردند.

۳. گوش شنوا ندارند؛ تسلیم در برابر حق نیستند و روحشان از غرور و جهل و خودخواهی انباشته است.

هر چه پدر و مادر دلسوز او تلاش می کنند که او را از گرداب جهل و بی خبری نجات دهند تا این فرزند دلبنده گرفتار عذاب دردناک الهی نشود، او هم چنان در کفر خود پافشاری می کند و اصرار می ورزد و سرانجام ناچار او را رها می کنند. [۵]



زندگی منهای دین مساوی با زندگی حیوانی

آیه ۱۲ سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آغاز به سرانجام کار مؤمنان در قیامت پرداخته می فرماید:

خداوند کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند را وارد باغ هایی از بهشت می کند که نهرها از زیر درختان و قصرهایش جاری است (إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ).

آنگاه به نوع زندگی افراد بی ایمان می پردازد و در عبارتی کوتاه دنیا و آخرت آنها را به تصویر می کشد:

کافران از متاع زودگذر این دنیا بهره می گیرند و همچون چهارپایان می خورند و سرانجام، دوزخ جایگاه آنهاست (وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ).

درست است که مؤمنان هم در دنیا زندگی می کنند و از مواهب آن بهره مند می شوند؛ ولی تفاوت اینجا است که مؤمنان هدفشان انجام اعمالی مفید و سازنده برای جلب خشنودی پروردگار است؛ ولی کافران تمام هدفشان همین خوردن و خوابیدن و بهره مندی از لذات حیات است.

مؤمنان حرکتی آگاهانه دارند و کافران هدفی در زندگی ندارند جز خوردن و خوابیدن و عیش و نوش درست مانند چهارپایان!

به عبارتی دیگر زندگی مؤمنان بندگی است؛ آنها می خورند و می خوابند تا بندگی کنند؛ اما کافران و بیگانگان از دین و ایمان، زنده هستند و می دوند تا بخورند و بخوابند و همانند حیوانات به نیازهای غریزی خود پاسخ دهند و بیش از این چیزی

نیست؛ هر چند گاهی بدتر از آن است. از این افراد رفتار و کارهایی گزارش می شود که تا به حال از هیچ حیوانی سرزده است .

بعضی تفاوت بین این دو گروه را چنین گفته اند: مؤمن خوردنش دارای این سه برنامه است: ورع در به دست آوردن؛ ادب در به کار بردن و هدف در مصرف کردن؛ ولی کافر طلبش بی قید و شرط؛ خوردنش برای شهوت و زندگی سراسر غفلت است [۶].

رسیدن به اربعین سنة (چهل سالگی) اشاره به «بلوغ فکری و عقلانی» است؛ چرا که معروف است انسانها غالباً در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می رسند و گفته اند که غالب انبیا در چهل سالگی به نبوت مبعوث شدند

رفتن ما و بردن خدا

در آیه ۱۷ سوره حضرت محمد صلی الله علیه و آله سخن از کسانی است که پذیرای هدایت شده اند و برای همین خداوند بر هدایتشان می افزاید و روح تقوا و پرهیزکاری به آنها می بخشد (وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ).

علامه طباطبایی (ره) اهتداء را تسلیم شدن و پیروی کردن از هر حقی که فطرت سالم به سوی آن رهنمون است معنا می کند و منظور از زیادی هدایت در جمله (زَادَهُمْ هُدًى) را هم بالا بردن درجه ایمان از سوی خدای سبحان می داند .

مراد از تقوی را هم معنایی در مقابل پیروی از هواهای نفسانی می داند که به صورت پرهیز از محارم الهی و اجتناب از ارتکاب گناهان جلوه می کند .

بنابراین زیاد شدن هدایت مربوط به رشد در ناحیه علم است و دادن تقوی مربوط به ناحیه عمل است [۷].

از آیه شریفه استفاده می شود که نخستین گام های هدایت را انسان خود برداشته، عقل و فطرت خویش را در این راه به کار می گیرد. آنگاه خداوند طبق وعده ای که داده است مجاهدان راهش را هدایت و راهنمایی بیشتر می کند (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلًا) [۸]، نور ایمان به قلب آنها می افکند و از شرح صدر بهره مندشان می سازد (نَضْرَحُ صَدْرَهُ) [۹] ، این از نظر اعتقاد و ایمان و اما از نظر عمل، روح تقوا را در آنها زنده می کند، آن چنان که از گناه متنفر می شوند و به طاعت و نیکی عشق می ورزند.

پی نوشت ها:

۱. به نقل از تفسیر نمونه ۳۲۷/۲۱

۲. همان ۳۲۸/۲۱

۳. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۰

۴. المیزان فی تفسیر القرآن ۲۰۴/۱۸

۵. برگرفته از تفسیر نمونه ۳۳۷/۲۱-۳۳۹

۶. همان ۴۳۴/۲۱

۷. المیزان فی تفسیر القرآن ۲۳۶/۱۸

٦٩/ ٨. عنكبوت

١٢٥/ ٩. انعام